

قطعیت یا عدم قطعیت آراء دادگاههای بدوی در خصوص

قاچاق کالا و ارز

(نقد رای شماره ۷۲۸-۱۳۹۱/۹/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور)

حسن افراسیابی کشکولی*

چکیده

از تاریخ تصویب قانون نحوه تعزیرات حکومتی را جمع به قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۷۴ تا زمان صدور رای وحدت رویه شماره ۷۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۹۱، این اختلاف نظر در میان قضات محاکم انقلاب و عمومی و تجدید نظر وجود داشت، که آیا آراء صادره از محاکم بدوی قابل تجدید نظر خواهی است یا قطعی است. بالاخره با صدور رای مذکور به این اختلاف پایان داده شد و هیئت عمومی رای بر قابل تجدید نظر خواهی بودن آراء صادره مانند سایر احکام جزائی داد. اما این رای با نظر بسیاری از قضات و حقوقدانهایی که سالها در این موضوع کار کرده اند تنافی دارد، بطوری که حتی یکمرتبه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری رای و نظری صد در صد بر خلاف رای مذکور صادر و اعلام نموده بود. تفسیری که هیئت عمومی دیوان عالی کشور از تبصره ۱ ماده ۴ قانون بدوالذکر نموده است، با اصل سرعت و قاطعیت که روح قانون مذکور را تشکیل می دهد تنافی دارد و بنظر می رسد این تفسیر بر خلاف اراده قانونگذار است. این رای مشکلی بر مشکلات مبارزه با قاچاق کالا و ارز می افزاید و نیازمند دخالت مجدد قانونگذار است.

کلیدواژه ها: رای وحدت رویه دیوان عالی کشور، قاچاق کالا و ارز، قطعیت یا عدم قطعیت آراء، نقد رای

*رئیس سابق دادگاه انقلاب اسلامی دشتستان بوشهر و کارشناس ارشد حقوق

عمومی



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

به یاد دارم که حدود هفت سال پیش به عنوان رییس دادگاه انقلاب اسلامی دشتستان بوشهر و قاضی ویژه مبارزه با قاچاق در خصوص اختلاف نظر قضات راجع به قطعیت یا عدم قطعیت آراء دادگاههای بدوی در موضوع قاچاق کالا، نامه ای به دیوان عالی کشور نوشتم و با ارسال دو رای متفاوت از شعب دادگاه تجدید نظر استان بوشهر (که یکی رای بر غیر قابل تجدید نظر خواهی بودن رای دادگاه بدوی داده بود و دیگری تجدید نظر خواهی را پذیرفته و وارد رسیدگی ماهوی شده بود) تقاضای طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی را نمودم تا رای وحدت رویه در این خصوص صادر شود و تکلیف شاکی (گمرک) و متهم و دادگاه در این خصوص روشن باشد. ولی مسئول دبیرخانه مربوطه طی نامه ای پاسخ داد که: "موضوع جز موارد قابل طرح نیست" و همین! تا اینکه بعد از سالها اختلاف نظر (که اختلاف نظر بسیار مهمی بود و شامل هزاران پرونده کوچک و بزرگ می شد) متوجه شدم ، بالاخره دیوان عالی کشور طی رای وحدت رویه شماره ۷۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۸ به این موضوع رسیدگی کرده است و رای بر قابل تجدید نظر بودن آراء دادگاههای بدوی در این خصوص داده است. که در ادامه نقدی بر این رای خواهد آمد.

۲- انتقاد از اطاله زمان در صدور رای وحدت رویه

صرف نظر از خود رای نکته ای که اهمیت زیادی دارد، این است که چرا موضوعی به این اهمیت از سالها قبل، (یعنی ، حدود شانزده سال پیش تا کنون) مطرح بوده ولی اکنون منجر به صدور رای وحدت رویه شده است. در طی این شانزده سال هزاران پرونده رسیدگی شده است بلکه شاید چند میلیون پرونده در

صدها حوزه قضایی کشور در موضوع قاچاق تشکیل و رسیدگی شده است و در انتهای آرا بسیاری از آنها قید شده "این رای قطعی است."^۱

بسیاری از شعب دادگاههای تجدید نظر به همین ترتیب بدون رسیدگی ماهوی بدلیل غیر قابل تجدید نظر دانستن این آرا تجدید نظر خواهی را رد نموده و پرونده را به مرجع بدوی عودت میدادند و عده ای نیز برعکس این عمل میکردند و اختلاف نظر به حدی بود که در دادسرای انتظامی قضات برای طرفین اختلاف نظر، کیفر خواست انتظامی صادر میشد.^۲

به نظر میرسد به طور کلی روندی که اکنون در خصوص نحوه جمع آوری و طرح موضوعات اختلافی در هیئت عمومی وجود دارد ناقص و یا حداقل ناکارآمد است^۳ و از این نمونه ها که با تطویل زیادی مواجه هستند باز هم وجود دارد.^۴

۳- نقد رای شماره ۷۲۸-۱۳۹۱/۹/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی

کشور^۵

در این رای در خصوص قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رای دادگاه بدوی در خصوص جرائم قاچاق کالا و ارز اظهار نظر شده است و اعلام شده که ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری بر آرا دادگاهها در این موارد حاکم است و در واقع این آرا قابل تجدید نظر هستند. استدلال اکثریت هیئت عمومی این بوده که (اولاً) تبصره ۱ ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز دلالت بر غیر قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاهها ندارد. و (ثانیاً) مستفاد از اصول کلی حقوقی تجدید نظر احکام ماده ۲۳۲ فوق الذکر در این موارد حاکم است. هر دو

۱ و ۲ و ۳ و ۴ رجوع شود به پینوشت ها

استدلال مذکور دارای ایراد است که ابتدا بطور خلاصه استدلال دوم مورد ایراد قرار میگیرد:

خلاصتا اینکه آوردن عبارت مستفاد از اصول کلی حقوقی تجدید نظر احکام عبارت زائدی بوده است و از طرفی بکار بردن آن در ماهیت این موضوع با مبانی حقوقی کشور سازگاری ندارد. توضیح آنکه چنانچه منظور از این عبارت این باشد که یک اصل کلی حقوقی وجود دارد که بیان میکند همه احکام بایستی قابل تجدید نظر خواهی باشند و این اصل بر حقوق ما حاکم است، بایستی گفت، چنین اصلی از نظر قانون به عنوان اصلی ترین منبع حقوق پذیرفته نیست. بلکه عکس آن حاکم است یعنی اصل بر قطعیت آرا محاکم است. این اصل به صراحت در ابتدای ماده ۲۳۲ فوق الذکر آمده است.^۶ و لذا میتوان گفت در مواردی که شک بین قطعیت یا عدم قطعیت آرا محاکم باشد با توجه به صدر ماده ۲۳۲ مذکور اصل بر قطعیت آرا محاکم است و چنانچه اصل کلی حقوقی نیز در اینجا وود داشته باشد همین است. و بنابراین این قسمت از استدلال بکار رفته در رای وحدت رویه مذکور دارای اشکال است.

و اما در خصوص استدلال اول هیئت در مورد اینکه تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات ... دلالت بر غیر قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاهها ندارد^۷ بایستی سوال نمود که اگر این تبصره چنین دلالتی ندارد پس بر چه چیزی دلالت میکند؟ برای پاسخ به این سوال بایستی اراده قانونگذار را دانست و تفسیر هیات نیز چیزی جز بدست آوردن اراده قانونگذار نباید باشد.

مقدمتا بایستی به این موضوع اشاره کرد چون قاچاق کالا از معضلات اقتصادی و اجتماعی کشور بوده که تاکیدات فراوانی از سوی اولیای امور بر مبارزه بی امان

با آن شده است.^۸ قانون نحوه تعزیرات ... در فضایی خاص و با مصالحتی به تصویب رسیده است و حتی بدلیل همین مصلحت های خاص بوده که تصویب آن در مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شده است، دارای تاکیدات خاصی است که چنانچه بخواهیم منظور قانونگذار را درک نماییم بایستی موارد دیگر قانون را نیز بررسی کنیم.

این نکته واضح است که در جای جای قانون مذکور، تاکید جدی بر تعیین تکلیف سریع در رسیدگی به پرونده های مذکور شده است. مثلا در ماه ۲ قانون آمده است: "به منظور تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف قطعی پرونده های ...". و یا در تبصره ۲ ماده ۴ آمده است: "در صورت عدم رسیدگی یا تطویل دادرسی و عدم تعیین تکلیف قطعی پرونده در مدت فوق الذکر (منظور مهلت یکماه مندرج در صدر ماده ۴ است) ... سازمان تعزیرات حکومتی میتواند... پرونده را از محاکم قضایی مطالبه و اقدام نماید."

لذا با توجه به صدر ماده ۴ مبنی بر اینکه محاکم حداکثر ظرف یکماه بایستی نسبت به صدور حکم اقدام نمایند و با توجه به تبصره ۲ همان ماده مبنی بر اینکه چنانچه ظرف یکماه مذکور تعیین تکلیف قطعی نشده باشد، کاملا واضح است که اراده قانونگذار تعیین تکلیف قطعی پرونده در همان فرصت یکماه رسیدگی پرونده در دادگاه بدوی است. و حتی بدون نیاز به تبصره ۱ ماده ۴ نیز این موضوع واضح است.

از طرف دیگر روشن است که در امر فوری و سریع رسیدگی به پرونده های قاچاق اتفاق نظر وجود دارد و به عنوان یکی از اهداف اصلی وضع قانون یاد شده پذیرفته شده است، اما قطعی بودن احکام صادره در اینگونه پرونده ها (در رای وحدت رویه مذکور) خارج از حدود مصرحات قانون اشعاری اعلام شده است و

این در حالی است که اعتقاد بر تفکیک امر تسریع از قطعیت احکام صادره، تجزیه هدف قانونگذار و تعبیر و تفسیر نا صواب خواهد بود، بدین توضیح که تسریع در رسیدگی با قطعی بودن احکام لازم و ملزوم یکدیگر می باشد به طوری که لازمه سریع بودن رسیدگی، قطعی و غیر قابل اعتراض بودن احکام صادره می باشد. و چنانچه قائل شویم قطعی بودن آرا جزو مصرحات و اهداف قانونگذار نبوده است چنین شائبه ای را به وجود خواهد آورد که قانونگذار در وضع قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به ... کاری عبث و بیهوده انجام داده چرا که اعتقاد بر قابل تجدید نظر بودن احکام خود نقض غرض قانونگذار در فوری و سریع بودن امر رسیدگی است و انتساب این امور به قانونگذار امری قبیح است. بدیهی است اگر هدف قانونگذار سرعت بخشیدن به فرایند رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز در حداکثر مدت زمان یکماه است چگونه ممکن است این هدف (تسریع در رسیدگی) با قابل تجدید نظر بودن آرا صادره عملی شود، چرا که کسانی که در تشکیلات دادگستری انجام وظیفه نموده و با روند رسیدگی های بدوی و تجدید نظر آشنایی کافی دارند به خوبی به این امر واقفند که رسیدگی و صدور رای قطعی در دادگاههای تجدید نظر و اعاده پرونده به دادگاه بدوی و ابلاغ دادنامه به سازمان شاکی (گمرک و غیره) و متهمین و یا معترضین پرونده مستلزم صرف وقت حداقل دو ماه می باشد خصوصا در مواقعی که دادگاه بدوی در دورترین نقطه و فاصله مکانی با دادگاه تجدید نظر یک استان واقع شده و صرف ارسال پرونده به محاکم تجدید نظر استان و اعاده آن با وجود نواقص موجود در سیستم پستی کشور قریب به یک ماه به طول می انجامد و اگر خوش بینانه به قضیه نگریسته شود و رسیدگی دادگاه تجدید نظر نیز در همان روز ارجاع پرونده با فاصله یک روز انجام شود و دادنامه تجدید نظر در همان روز به گمرک و سازمانهای شاکی و معترضین پرونده ابلاغ تا قابلیت اجرایی پیدا کند(که به لحاظ مشکلات امر ابلاغ فرض محال

میباشد) باز هم ظرف زمانی یکماهه در هیچ یک از پرونده های قاچاق کالا و ارز رعایت نخواهد شد و از آنجا که قانونگذار یقیناً به این گونه مشکلات و پیچیدگیها و تشریفات یاد شده واقف بوده خواسته است با قطعی اعلام کردن آرا صادره در خصوص پرونده های مربوط به قاچاق کالا و ارز زمینه تحقق هدف تسریع در روند رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز را فراهم نماید. بنابراین اعتقاد به قابل تجدید نظر بودن احکام صادره مخالفت آشکار با هدف اصلی قانونگذار (تسریع در رسیدگی) در وضع قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز دارد.^۹

۴- بحثی در خصوص تبصره ماده ۴ قانون نحوه تعزیرات حکومتی

راجع به قاچاق کالا و ارز

تبصره ۱ ماده ۴ مذکور بیان مینماید: "رسیدگی به پرونده های موضوع این قانون تابع تشریفات آیین دادرسی و تجدید نظر نبوده و از جهت ایجاد وحدت رویه در نحوه رسیدگی محاکم قضایی دستوالعمل مربوطه به وسیله قوه قضائیه ظرف مدت دو هفته پس از تصویب این قانون تهیه و به مراجع زیربط ابلاغ خواهد شد." این تبصره دارای دو قسمت است که در دو بند به بحث در مورد آن می پردازیم.

بند اول - هرچند که با توجه به آنچه گفته شد، از تبصره مذکور چیزی جز غیر قابل تجدید نظر بودن آرا محاکم نمیتوان برداشت نمود، ولیکن شاید عبارت "تابع تشریفات نبودن" شک برانگیز باشد. بدین ترتیب که شاید گفته شود منظور قانونگذار این بوده که صرفاً تشریفات تجدید نظر خواهی منتفی است ولی خود تجدید نظر باقی است. به عبارت دیگر "تجدید نظر خواهی آری، تشریفات تجدید نظر خواهی خیر."

۹ رجوع شود به پی نوشت ها

در پاسخ به این شبهه بایستی گفت منظور از تشریفات، تشریفات آئین دادرسی بوده است و کلمه تشریفات به تجدید نظر مربوط نیست. زیرا تجدید نظر خواهی اصولاً تشریفات چندانی ندارد و مواردی از آیین دادرسی کیفری که به بحث تجدید نظر خواهی پرداخته در واقع آیین تجدید نظر خواهی است و در واقع تشریفات نیست و تنها ضرورت امر است که بدون آن تجدید نظر خواهی عملاً کان لم یکن است.

به هر حال نمیتوان گفت قانونگذار با تبصره یک به دنبال از بین بردن تشریفات تجدید نظر خواهی بوده است تا بخواهد با حذف آن در رسیدگی قضایی به موضوع قاچاق تسریع شود. حال با این رای هیئت عمومی دیوان که اعلام نموده ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری بر این موارد حاکم است، عملاً حکم تبصره ۱ ماده ۴ در قسمت تجدید نظر بی اثر و بی نتیجه شده است. این در حالی است که بنظر میرسد اراده قانونگذار همان بوده که بر اساس مصلحت، مبارزه جدی با قاچاق کالا و ارز تجدید نظر خواهی را به عنوان یک مرحله زمان بر از مراحل رسیدگی قضایی حذف نماید. همچنان که در خصوص قاچاق مواد مخدر نیز به همین ترتیب عمل شده است.

بند دوم - نکته دیگری که قابل بحث است، قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۴ مذکور است. که بحکم آن، قوه قضاییه جهت ایجاد وحدت رویه در نحوه رسیدگی محاکم قضایی بایستی دستورالعملی را تهیه و ابلاغ مینمود که این دستورالعمل در مورخه ۱۳۷۴/۳/۹ توسط رییس وقت قوه قضاییه تصویب و ابلاغ گردید. در ماده ۱۱ دستورالعمل آمده است: "آرا صادره در خصوص پرونده های قاچاق کالا و ارز قطعی و لازم الاجرا میباشد و بلافاصله به موقع اجرا گذاشته خواهد شد." لذا از همان سال ۷۴ اکثر محاکم انقلاب یا عمومی رسیدگی کننده نسبت به اعلام قطعیت آرا و اجرای فوری آن تردیدی نداشتند. لیکن در تاریخ

۱۳۷۹/۸/۲ از سوی رییس وقت قوه قضاییه اصلاحیه ای صادر گردید و مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ دستور العمل قبلی را حذف نمود و اعلام داشت که "احکام صادره از لحاظ قطعیت یا عدم قطعیت و قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظرخواهی و مرجع آن مانند سایر احکام جزایی است." این اصلاحیه به موجب رای شماره ۱۱۴-۱۳۸۰/۴/۱۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری باطل گردید^۱. اما مطابق تفسیر بعدی شورای نگهبان (۱۱) دیوان عدالت اداری حق ابطال مصوبات قوه قضاییه را نداشته و صرفاً میتواند راجع به مصوبات قوه مجریه اعلام نظر نماید و لذا اعلام بطلان مذکور کان لم یکن گرفته شده است. اما به هر حال رای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری که شاید بعد از دیوان عالی کشور معتبرترین مرجع قضایی کشور باشد (به لحاظ سابقه و شرایط انتصاب قضات آن و ...) از جهت تشریح مطلب و استدلال های بکار رفته در آن بسیار حائز اهمیت است (که ای کاش هیئت عمومی دیوان عالی نیز از این رای در اعلام نظر خود بهره برداری می نمود). در رای دیوان عدالت اداری، قضات دیوان با درک صحیح از اراده قانونگذار، قابل تجدید نظر خواهی بودن آرا محاکم در خصوص قاچاق کالا و ارز را مردود اعلام و رای بر ابطال دستورالعمل اصلاحی رییس قوه قضاییه صادر نموده اند.

در اینجا بیان این نکته بی فایده نیست که ای کاش در قانون اساسی اجازه نظارت و ابطال دستورالعمل های قوه قضاییه نیز مانند قوه مجریه به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری داده میشد تا از جهت حقوق عمومی و اساسی جامعه مرجع نظارتی نیز بر مصوبات این قوه وجود میداشت زیرا درحالی که مصوبات قوه مجریه دارای دوناظر مهم یعنی رییس مجلس و دیوان عدالت اداری است مصوبات قوه قضاییه فاقد مرجع نظارت و شکایت است.

۵- نتیجه گیری:

علی رغم انتقادات وارده به رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در موضوع قطعیت یا عدم قطعیت آراء دادگاههای عمومی و انقلاب، این رای مطابق قانون برای مراجع قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است. اما موضوعاتی که اهمیت دارد این است که اولاً با این رای مشکلی بر مشکلات، دستگامهای دخیل در مبارزه با قاچاق کالا و ارز اضافه شده است. (زیرا از سرعت و قاطعیت برخورد بشدت کاسته شده و فرصت کافی برای قاچاقچیان حرفه ای جهت استفاده از ترفند های گوناگون موجود برای گریز از چنگ قانون فراهم میشود) و نیز ابهامی به ابهامات قانون نحوه تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز اضافه شده است (زیرا این رای با مواد قانونی و روح قانون مذکور تنافی دارد).

بنابراین بنظر می رسد چنانچه قانونگذار در پی برخورد سریع و جدی و قطعی با معضل قاچاق است (که یکی از اصلی ترین معضل های اقتصادی اجتماعی کشور است و در صورت حل آن تولید داخلی افزایش یافته و به تبع مساله اشتغال نیز تا حد زیادی مرتفع می گردد) بایستی خود مجددا دخالت نموده و صراحتاً با تفسیر مصوبه خود در این خصوص تصمیم گیری نماید.

پی نوشت ها

- ۱- نگارنده خود از قضات ویژه رسیدگی دادگستری به پرونده های قاچاق بوده که به صدها پرونده رسیدگی نموده و به همراه تعداد زیادی از قضات استان بوشهر عقیده بر قطعیت آرا داشته است.
 - ۲- آفازاده علیرضا (قاضی دادگستری)- بررسی تحلیلی و کاربردی سیاست جنایی در ایران در قبال قاچاق کالا، چاپ اول، انتشارات آریان- صفحه ۱۳۴
 - ۳- پیشنهاد می شود در جهت اجرای بهتر ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری بخشنامه ای از سوی رییس قوه قضایه صادر و مراجع قضایی ابلاغ شود تا هر حوزه قضایی مکسایل و موارد اختلافی موجود را هر دو ماه یک مرتبه به دبیرخانه مربوطه در دیوان ارسال نمایند و تعدادی از صاحب نظران قضایی با بررسی و مطالعه آنها و اولویت دادن به مواردی که شمول زیادی دارند(مانند همین مسئله ما) از طریق دادستان کل یا رییس دیوان نسبت به طرح آن در هیئت عمومی اقدام تا هر چه سریعتر نسبت به حل اختلاف اقدام گردد.
 - ۴- نمونه دیگر این مورد عدم تعیین تکلیف در خصوص دادگاه صالح به رسیدگی در موضوع نگهداری و حمل اسلحه غیر مجاز است که هیئت عمومی دیوان پس از ۱۹ سال از تاریخ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (که در این مدت این جرائم در دادگاه های انقلاب اسلامی رسیدگی می شد) طی شماره ۷۲۷ مورخه ۹۱/۹/۲۱ رای بر صلاحیت دادگاه عمومی صادر نمود!
 - ۵- رای وحدت رویه شماره ۷۲۸ - ۱۳۹۱/۹/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور
- تبصره یک ماده چهار قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسیدگی به پرونده های

موضوع این قانون را تابع تشریفات آیین دادرسی قرار نداده است دلالت بر غیر قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاه ها در خصوص جرایم موضوع مزبور ندارد و بر حسب مستفاد از اصول کلی حقوقی "تجدیدنظر احکام" ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در آرا دادگاه ها در این موارد حاکم است. بنابراین رای شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می گردد. این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.

۶- ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری: "آرا دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل تجدید نظرخواهی می باشد..."

۷- ماده ۴ قانون تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز: مراجع قضایی مکلفند پس از دریافت شکایت حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به صدور حکم اقدام و مراتب را به گمرک یا سایر اداره های ذیربط اعلام نمایند.

تبصره یک: رسیدگی به پرونده های موضوع این قانون تابع تشریفات آیین دادرسی و تجدید نظر نبوده و از جهت ایجاد وحدت رویه در نحوه رسیدگی محاکم قضایی دستورالعمل مربوطه بوسیله قوه قضاییه ظرف مدت دو هفته پس از تصویب این قانون تهیه و به مراجع ذیربط ابلاغ خواهد شد.

۸- در این خصوص می توان به فرمان مقام معظم رهبری در مورد مبارزه با قاچاق کالا و ارز خطاب به رئیس جمهور در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۱۲ اشاره کرد که به بخشی از آن چنین است: "گسترش پدیده قاچاق و تاثیر مخرب آن در امر تولید و تجارت قانونی و سرمایه گذاری و اشتغال، خطر جدی و بزرگی است که باید با

جدیت تمام با آن مبارزه کرد و بر همه دستگاه هایی که به نحوی می توانند در این امر دخیل باشند واجب است که سهم خود را در این مبارزه ایفا کنند..."

۹- آقازاده، علیرضا، همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

۱۰- رای شماره ۱۱۴-۱۳۸۰/۴/۱۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری:

مصرحات قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۳/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت مبارزه با قاچاق کالا و ارز مبین ضرورت تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف قطعی کالا و ارز قاچاق و مرتکبین جرایم مذکور در مدت معین است و مستنبط و مستفاد از تلفیق مدلول ماده ۴ قانون ۲ تبصره ذیل آن و دو تبصره ذیل آن بالاخص صراحت تبصره یک ماده مزبور مبنی بر عدم شمول تشریفات آیین دادرسی و مرحله تجدید نظر، این است که مراجع قضایی ذیصلاح مکلفند فارغ از قواعد مربوط به تشریفات آیین دادرسی و مرحله تجدید نظر، ظرف یکماه از تاریخ وصول شکایات به موضوع رسیدگی و نسبت به صدور حکم و تعیین تکلیف قطعی پرونده اقدام و مراتب را به گمرک و سایر سازمان های ذیربط اعلام نمایند. نظر به مراتب فوق الذکر و اینکه جواز تصویب دستورالعمل نحوه رسیدگی به جرایم مذکور موضوع قسمت اخیر تبصره یک ماده ۴ قانون، مفید وضع مقرراتی مبنی بر قابل تجدید نظر بودن احکام صادره نیست، دستورالعمل اصلاحی مورخ ۱۳۷۹/۸/۲ قوه قضاییه که احکام صادره را از لحاظ قطعیت یا عدم قطعیت و قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظر و مرجع تجدید نظر مانند سایر احکام جزایی اعلام داشته است، مغایر هدف و حکم مقنن و خارج از حدود اختیار مذکور در تبصره یک ماده ۴ قانون فوق الاشعار تشخیص داده می شود و مستندا به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

۱۱- نظر تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۲۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان:

با توجه به قرینه "قوه مجریه" در قسمت اخیر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی مقصود از تعبیر "دولتی" در این اصل قوه مجریه است.

منابع

- ۱- آقازاده، علیرضا، قاچاق کالا، چاپ اول ۱۳۸۴، انتشارات آریان
- ۲- احمدی عبدالله، جرم قاچاق، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲، نشر میزان
- ۳- معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری، چاپ دوم ۱۳۸۹، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی